

مهدی امیریان
پژوهشگر پسا دکتری دانشگاه اصفهان

وقتی مترجم کیهان را بر ذهن نیگل اوار می کند.

نقد و بررسی ترجمه کتاب
«ذهن و کیهان»

۷۳-۸۶

چکیده: تامس نیگل در اواخر خود با نام اختصاری ذهن و کیهان، تلاش می‌کند با توجه به سه مقوله آگاهی، شناخت و ارزش، در برابر هرگونه تفسیر طبیعت‌گرایانه از این امور بایستد و تفسیر مادی انگاری داروینیان از آنها را انکار کند. کتاب مذکور را باید در ادامه سیر فکری نیگل دانست که در طول سال‌ها فعالیت علمی خود همواره تلاش کرده با هرگونه رویکرد طبیعت‌گرایانه مرسوم از امور غیر فیزیکی مخالفت نماید. نویسنده در نوشتار پیش رو، می‌کوشد ترجمه این اثر را که توسط جواد حیدری صورت گرفته و در سال ۱۳۹۲ توسط نشر نگاه معاصر به چاپ رسیده، در بوته نقد و بررسی قرار دهد. وی در راستای این هدف، با ارائه شاهد مثال‌هایی از متن ترجمه شده و اشکالات مترجم، ترجمه پیشنهادی خود را ارائه می‌دهد. همچنین با اشاره به برخی کلمات و شبه جملاتی که اشتباه ترجمه شده و ترجمه نشده‌اند، برخی اشکالات ویرایشی و نثر فارسی را متذکر می‌شود.

کلیدواژه: کتاب ذهن و کیهان، جواد حیدری، ترجمه کتاب، نقد ترجمه، تامس نیگل.

When the Translator Demolish the Universe on Nigel's Mind:

A Review on the Translation of *Mind and Cosmos*

By: Mahdi Amiriān

Abstract: Thomas Nigel, in his recent work, briefly titled as the *Mind and the Cosmos*, tries to stand against every kind of naturalistic interpretations of the three categories of consciousness, cognition and value; and deny the Darwinians' materialistic explanation of them. This book should be considered as the continuation of Nigel's intellectual process. Over the years of his scientific work, he has always tried to oppose any conventional naturalistic approach to non-physical affairs. In this paper, the author is going to review the book translation done by Javād Heidari and published by Negāh-e Mo'āser publishing house in 1392. Regarding this, he provides some examples from the translation and points out the translator's problems, and then he presents his own translation. By mentioning some of the words and phrases which are translated incorrectly, or are not translated at all, he also talks about some of the editing and Persian prose problems.

Key words: *Mind and Cosmos*, Javād Heidari, book translation, reviewing the translation, Thomas Nigel.

عندما يترك المترجم الكون مشرداً تائهاً في ذهن نيگل

دراسة نقدية لترجمة كتاب *الذهن والكون*

مهدی امیریان

يسعى تومس نيگل في كتابه الأخير المعنون باسمه المختصر *الذهن و كيهان* (= *الذهن والكون*) إلى الاستناد إلى المقولات الثلاث (الوعي، المعرفة، القيمة) لرفض أي شكل من أشكال التفسيرات الطبيعية لهذه المقولات، وبالتالي تبرئها وتنزيهاها من تبعات التفسير المادي لأنصار الداروينية.

وهذا الكتاب ينبغي النظر إليه في سياق استمرار المسيرة الفكرية لنيگل الذي كان يسعى خلال السنوات الطويلة لنشاطاته العلمية للوقوف بصلاية وثبات بوجه أي اتجاه للنزعة الطبيعية المتعارفة في الأمور غير المادية.

وفي المقال الحالي يبذل الكاتب جهده في استعراض ونقد ترجمة السيد جواد الحيدري لهذا الكتاب، والتي صدرت عام ۱۳۹۲ عن دار نشر (نگاه معاصر). وفي سياق هدفه هذا، يقدم الكاتب أمثلة من النص المترجم مشيراً إلى إشكالات ترجمته، مع تقديم ترجمة بديلة مقترحة لتلك الموارد. كما يتضمن المقال تأشيريات لبعض الكلمات أو العبارات التي تُرجمت بصورة خاطئة أو أتمها لم تُترجم أصلاً، مع بعض الملاحظات عن هفوات في مجال تحرير النصوص النثرية الفارسية.

المفردات الأساسية: كتاب *الذهن و كيهان* (= *الذهن والكون*)، جواد الحيدري، ترجمة الكتاب، نقد الترجمة، تومس نيگل.

وقتی مترجم کیهان را بر ذهن نیگل آوار می‌کند

— مهدی امیریان

نقد و بررسی ترجمه کتاب «ذهن و کیهان»

ذهن و کیهان؛ تامس نیگل؛

ترجمه جواد حیدری؛ تهران: نگاه

معاصر، ۱۳۹۲

درباره تامس نیگل و کتاب او

بدون شک تامس نیگل، فیلسوف بازنشسته دانشگاه نیویورک، یکی از مهم‌ترین فیلسوفان تحلیلی سده ۲۰ و ۲۱ است. او در حوزه‌های متعددی نظیر فلسفه ذهن، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی دارای کتاب‌ها و مقالات متعددی است. دست‌کم وی در حوزه فلسفه ذهن با انتشار مقاله «خفاش بودن چه جور چیزی است» (۱۹۷۴) توانست در دنیای علمی و عینی کنونی، جانی تازه در کالبد فلسفه ذهن بدمد و آگاهی (consciousness) را به عنوان یکی از مسائل مهم فلسفه تحلیلی و فلسفه ذهن معرفی کند. رویکرد کلی وی در این حوزه از فلسفه، مخالفت با دیدگاه «تحویل‌گرایی» (Reductionism) است که طبق آن همه امور غیرفیزیکی نظیر ویژگی‌های ذهنی، به ویژگی‌های فیزیکی تحویل می‌روند.

نیگل در اواخر خود (با نام اختصاری «ذهن و کیهان») که از اتفاق کتابی است که ترجمه آن را در بوتۀ نقد و بررسی قرار داده‌ام، تلاش می‌کند با توجه به سه مقوله آگاهی، شناخت و ارزش، بار دیگر در برابر هرگونه تفسیر طبیعت‌گرایانه از این امور بایستد و تفسیر مادی‌انگاری داروینیان از آنها را انکار کند. بنابراین کتاب مذکور را باید در ادامه سیر فکری نیگل بدانیم که در طول سال‌ها فعالیت علمی خود همواره تلاش کرده با هرگونه رویکرد طبیعت‌گرایانه مرسوم از امور غیرفیزیکی مخالفت نماید. با این حساب می‌توان ترجمه این کتاب را پراهمیت قلمداد کرد و انتخاب آن را توسط مترجم، انتخابی شایسته ارزیابی نمود.

درباره مترجم

طبق صفحه شخصی دکتر جواد حیدری در دانشگاه شاهد، وی مدرک کارشناسی ارشد پیوسته خود را در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع) و مدرک دکترا را در رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرده است. وی اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد است. عمده فعالیت ایشان را باید در حوزه ترجمه دانست که چند سالی است با توجه به علاقه خود به نیگل، تلاش کرده آثار این فیلسوف را به فارسی برگرداند. افزون بر کتاب حاضر، کتاب‌های «اینها همه یعنی چه؟»، «اخلاق‌شناسی»، «برابری و جانبداری»، «امکان دیگرگزینی» و مجموعه مقاله‌ای با عنوان «پرسش‌های کشنده» با همکاری مصطفی ملکیان از آثار ترجمه شده اوست که همگی از مکتوبات نیگل است و نشر نگاه معاصر آنها را منتشر کرده است.

ترجمه کتاب در یک نگاه

اگر بنا باشد درباره ترجمه کتاب، داوری کلی ارائه کنیم باید اذعان کرد که متأسفانه مترجم نمره قابل قبولی کسب نمی‌کند. لازم نیست خواننده برای درستی یا نادرستی این ادعا دست به مقابله بزند و متن فارسی را با متن اصلی مقاله کند، بلکه اگر صرفاً کتاب ترجمه شده را بخواند، این مطلب را تصدیق خواهد کرد. شاید بتوان ضعف اصلی مترجم را که البته سواد دانشگاهی او هم شاهد این مدعا است، ناآشنایی با

توصیفی فیزیکی از آگاهی ارائه داد، درصدد است توضیح دهد که اگر این مسئله را جدی بگیریم، تصویر طبیعت‌گرایانه زیر سؤال می‌رود. بنابراین معنا ندارد که نیگل قبل از این جمله، آگاهی را مانعی بر سر راه طبیعت‌گرایی بداند، آن‌گاه طبق ترجمه در جمله تقریباً پایانی بر توضیح طبیعت‌گرایی از جهان اصرار ورزد. اساساً نیگل درصدد است که در این کتاب مشکلات چنین تصویری را بر ملا سازد. به علاوه وی در جمله بعدی می‌نویسد:

با این همه بدیل‌های طبیعت‌گرایانه دشوار هستند.

نیگل با بیان این جمله می‌گوید، هر چند آگاهی تهدیدی است علیه تصویر طبیعت‌گرایانه از جهان، با این حال چنین نیست که بدیل‌های تصویر مذکور آسان باشد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین علت در ترجمه اشتباه این جمله آن است که واژه «threatens» به دو معنای «تهدید ... به کردن» و «احتمال وقوع ... را دادن» به کار رفته است و مترجم معنای دوم را برگزیده است. در حالی که اگر به بافت جمله توجه داشت، احتمالاً مرتکب چنین خطای بزرگی نمی‌شد.

ترجمه پیشنهادی:

اگر این مسئله را جدی بگیریم و لوازمش را دنبال کنیم، تهدیدی است بر ازگشایی از کل تصویر طبیعت‌گرایانه از جهان.

صفحه ۵۸

...and the secondary qualities ...were to be analyzed relationally, in terms of the power of physical things, acting on the senses, to produce those appearances in the minds of observers.

برگردان مترجم

... و کیفیات ثانویه ... باید به نحوی نسبی تحلیل می‌شدند، یعنی بر حسب نیرویی که اشیای مؤثر بر حس بر آن ظواهر موجود در اذهان مشاهده‌گران اعمال می‌کند.

توضیح:

طبق تصویر اندیشمندان مدرن چون دکارت و گالیله از جهان، کیفیات ثانویه نظیر رنگ، صدا و بو عبارتند از: رابطه اشیای با ما بدین نحو که اشیای بیرونی بر حواس ما اثر می‌کنند تا نمودهایی از آنها در ذهن شکل گیرد. اگر با ترجمه فوق به این نتیجه برسیم که مترجم هیچ درکی از مطلب نداشته، بی‌راه سخن نگفته‌ایم. وی نه تنها در دو مورد واژگان را اشتباه ترجمه کرده است که بدان

فلسفه تحلیلی دانست؛ ضعفی که سبب شده مترجم مقهور متن اصلی شود و حتی نتواند برگردانی حداقلی از این کتاب ارائه کند و در بسیاری از موارد اصطلاحات اصلی فلسفه را نادیده بینگارد. هر چند ما در نقد و بررسی تفصیلی این کتاب حجم کمی را انتخاب کرده و فقط حدود هشت صفحه از متن رقی کتاب را که مربوط به آگاهی است برگزیده‌ایم (صفحات ۶۵-۵۷). با این حال خواهید دید که اشکالات آن تا چه حد زیاد است.

نقد و بررسی ترجمه

پیش از نقد تفصیلی، توجه خواننده را به دو نکته جلب می‌کنیم: اولاً کتاب علاوه بر عنوان (ذهن و کیهان) دارای زیرعنوانی مهم است (چرا تصور ماتریالیست نوداروینی از طبیعت یقیناً کاذب است) که متأسفانه نه نشانی از آن روی جلد دیده می‌شود و نه در صفحات آغازین. ثانیاً پس از مقدمه مترجم، صفحاتی با عنوان «لب اللباب: برای خواننده ایرانی» دیده می‌شود که مترجم آن را از جای دیگر به کتاب افزوده است و جزء کتاب نیست. البته آدمی گمان می‌کند که نیگل این مقدمه را به سفارش مترجم و واقعاً برای خواننده ایرانی نوشته است، اما چنین نبوده و این نوشته کوتاه، خلاصه‌ای است که نیگل در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر درآورده و متن آن در صفحه «The New York Times» موجود است. زبینه بود که مترجم به هر دو نکته اشاره می‌کرد. اکنون به بررسی تفصیلی ترجمه بنگرید که ما آن را در چهار بخش دنبال کرده‌ایم. نکته حائز اهمیت آنکه اگر در یک جمله فقط کلمه یا عبارتی مشکل داشته، اما این اشکال به معنای کل جمله آسیب زده باشد، ما آن را در بخش نخست ارزیابی کرده‌ایم.

۱. جملاتی که اشتباه ترجمه شده است

۱-۱. صفحه ۵۷

If we take this problem seriously, and follow out its implications, it threatens to unravel the entire naturalistic world picture.

برگردان مترجم

اگر ما این مسأله را بجد بگیریم، و لوازمش را استخراج کنیم، آن‌گاه احتمال توضیح کل جهان تصور طبیعت‌گرایانه می‌رود.

توضیح:

مترجم در این جمله دچار خطاهای متعددی شده است. اگر از اشکال‌های ویرایشی آن بگذریم، مهم‌ترین خطا آن است که مترجم جمله را کاملاً برخلاف منظور نویسنده ترجمه کرده است. نیگل در نخستین پاراگراف از این بخش، پس از آنکه بیان می‌کند نمی‌توان

positivists, who analyzed the physical world as a construction out of sense data.

برگردان مترجم

تلاش فوق در جهت غلبه بر این تقسیم بندی از جهت امور ذهنی از برکلی [=Berkeley]... تا پوزیتیویست های منطقی ای امتداد می یابد که جهان فیزیکی را به مثابه ساختمانی در دل داده های حسی تحلیل می کردند.

توضیح:

روشن است که وقتی مؤلف دو دیدگاه ایده آلیسم و پوزیتیویسم را مقابل هم می گذارد، باید نگرش هر کدام نسبت به ذهن دقیقاً نقطه مقابل دیگری باشد. با این تفسیر، چگونه طبق نظر پوزیتیویست ها، جهان فیزیکی در دل داده های حسی است؟ اساساً کدام فرهنگ لغت واژه «out» را به «درون» معنا کرده که ما خبر نداریم؟

ترجمه پیشنهادی

تلاش برای غلبه بر جداسازی از برکلی و در جهت ذهن آغاز می شود... و تا پوزیتیویست های منطقی امتداد می یابد که جهان فیزیکی را به عنوان بنایی خارج از داده های حسی تحلیل کردند.

۱-۵. صفحه ۵۹

Then, in a rapid historical shift whose causes are somewhat obscure, idealism was largely displaced in later twentieth-century analytic philosophy by attempts at unification in the opposite direction, starting from the physical.

برگردان مترجم

در این صورت، در تغییر تاریخی سریعی که علل اش تا حدی مبهم است، ایده آلیسم تا حد زیادی در فلسفه ی تحلیلی قرن بیستم متأخر با تلاش در جهت اتحاد در مسیر مخالف، یعنی با شروع از امور فیزیکی از جا تکان خورده است.

توضیح:

بسیار بعید است که خواننده با اتکا بر ترجمه بتواند درک درستی از مطلب داشته باشد. اگر قرار باشد برگردان مترجم صحیح باشد، حتماً موظف خواهیم بود از نیگل پرسیم که با بیان عبارت «تلاش در جهت اتحاد در مسیر مخالف» چه معنایی را اراده کرده است. نیگل پس از اینکه درباره ایده آلیسم سخن می گوید، صرفاً قصد دارد توضیح دهد که این دیدگاه در قرن بیستم جای خود را به مادی انگاری داده است.

خواهیم پرداخت، با ترجمه نکردن عبارت «to produce» به جمله کاملاً نامفهوم فوق دست یافته است.

ترجمه پیشنهادی:

... و کیفیات ثانویه... باید به نحو رابطه ای و برحسب نیروی اشیای فیزیکی تحلیل شوند که بر حواس تأثیر می گذارند تا آن نمودها را در اذهان مشاهده گران تولید کنند.

۱-۳. صفحه ۵۸

It has become clear that our bodies and central nervous systems are parts of the physical world, composed of the same elements as everything else and completely describable in terms of the modern versions of the primary qualities—more sophisticated but still mathematically and spatiotemporally defined.

برگردان مترجم

روشن شده است که بدن و دستگاه اعصاب مرکزی ما بخشی از جهان فیزیکی هستند که از همان عناصر چیزهای دیگر تشکیل شده اند و برحسب تقریرهای جدید از کیفیات ثانویه. تعریف پیچیده تر، اما باز هم ریاضی و زمانی، مکانی. کاملاً قابل توصیف است.

توضیح:

این بخش نیز همچون قطعه قبلی، علاوه بر اینکه اشکال هایی در ترجمه واژگان دارد، از نظر ترجمه جمله ای نیز نادرست است. نیگل در پی آن است که توضیح دهد هر چند تبیین های کنونی از بدن و سیستم عصبی پیچیده تر شده، اما همچنان ریاضیاتی و کمی است. حال شما بنگرید آیا این نکته از ترجمه فوق قابل احصاء است؟ طبق این ترجمه گویی نیگل می خواهد بیان کند که طبق تقریرهای مدرن، توصیف بدن و سیستم اعصاب مرکزی ممکن بوده، لذا با توصیفات پیشین متفاوت است.

ترجمه پیشنهادی:

روشن شده است که بدن و سیستم اعصاب مرکزی مان، اجزای جهان فیزیکی هستند و از همان عناصری تشکیل یافته اند که سایر چیزها درست شده اند و بر اساس تقریرهای نوین از کیفیات اولیه کاملاً توصیف پذیر هستند که هر چند موشکافانه تر بوده، اما همچنان ریاضیاتی و زمان. مکانی هستند.

۱-۴. صفحه ۵۹

This attempt to overcome the division from the direction of the mental extends from Berkeley... to the logical

ترجمه پیشنهادی:

پس در یک تغییر تاریخی سریع که علل آن تا حدودی مبهم است، ایده‌آلیسم تا حد زیادی جای خود را در جهت مقابل به تلاش‌های یگانه‌گردانی داده که نقطه آغازش امور فیزیکی است.

۱-۶. صفحه ۵۹:

This would continue the onward march of physical science, through molecular biology, to full closure by swallowing up the mind in the objective physical reality from which it was initially excluded.

برگردان مترجم:

این نگرش روند رو به جلو علم فیزیک را، از طریق زیست‌شناسی مولکولی، به تعطیلی کامل می‌کشاند برای اینکه ذهن را در واقعیت فیزیکی عینی‌ای محو می‌کند و ابتدا به ساکن ذهن را نادیده می‌گیرد.

توضیح:

مؤلف که در چند سطر جلوتر، دیدگاه مادی‌انگاران در خصوص ذهن را توضیح می‌دهد، در این جمله قصد دارد بیان کند که قرار است براساس زیست‌شناسی مولکولی تبیین فیزیکی از ذهن صورت پذیرد. حال بنگرید به ترجمه، درست برخلاف چیزی است که گفتیم. گویی نگرش مادی‌انگاران قرار است علم فیزیک را به تعطیلی کشاند. اولاً کدام مادی‌انگار وجود دارد که تمایل داشته باشد به چنین کاری مبادرت ورزد و با دست خود تیشه به ریشه مادی‌انگاری بزند؟ ثانیاً ترجمه فوق با جملات قبل و بعد سازگار نیست. در این جملات بیان نیگل صرفاً توصیفی است و از کاری که مادی‌انگار انجام می‌دهد، گزارش می‌دهد، نه اینکه دفعتاً بخواهد در اواسط بند، با ایراد جمله مذکور، برنادرستی مادی‌انگاری حکم نماید.

ترجمه پیشنهادی:

این دیدگاه با بلعیده شدن ذهن در واقعیت فیزیکی که از آغاز آن را کنار گذاشتند، حرکت روبه جلوی علم فیزیک را از طریق زیست‌شناسی مولکولی تا فرجام نهایی پی می‌گیرد.

۱-۷. صفحه ۵۹

The task is to come up with an alternative, and here begins a series of failures.

برگردان مترجم:

وظیفه [ی ما] به دست دادن یک شق بدیل است و در اینجا کار خود را با یک سلسله از ناکامی‌ها شروع می‌کنیم.

توضیح:

در ادامه جمله قبلی و در انتهای پاراگراف، نیگل برای آغاز پاراگراف بعدی می‌گوید حال که مادی‌انگار با نظردوگانه‌انگار مخالف است، مأموریت دارد نظریه‌ای بدیل برای مسئله ذهن و بدن ارائه کند که از همین جا سلسله شکست‌ها آغاز می‌شود، اما طبق ترجمه اولاً این وظیفه نه بردوش مادی‌انگار، بلکه بر دوش کسانی چون نیگل است. ثانیاً فاعل فعل «آغازکردن» نه «ناکامی»، بلکه نیگل است. به دلیل همین اشتباه است که مترجم گمان کرده برای توضیح جمله نیاز دارد واژه «ما» را به ابتدای آن بیفزاید.

ترجمه پیشنهادی:

مأموریت رسیدن به دیدگاهی بدیل است و از اینجا مجموعه‌ای از ناکامی‌ها آغاز می‌شود.

نیگل در اثر اخیر خود (با نام اختصاری «ذهن و کیهان») که از اتفاق کتابی است که ترجمه آن را در بوتله نقد و بررسی قرار داده‌ایم، تلاش می‌کند با توجه به سه مقوله آگاهی، شناخت و ارزش، بار دیگر در برابر هر گونه تفسیر طبیعت‌گرایانه از این امور بایستد و تفسیر مادی‌انگاری داروینیان از آنها را انکار کند. بنابراین کتاب مذکور را باید در ادامه سیر فکری نیگل بدانیم که در طول سال‌ها فعالیت علمی خود همواره تلاش کرده با هر گونه رویکرد طبیعت‌گرایانه مرسوم از امور غیرفیزیکی مخالفت نماید.

the names of mental states and processes were said not to be referring expressions.

برگردان مترجم:

اسامی حالات و فرآیندهای ذهنی را تعابیر ارجاع‌کننده می‌دانند.

توضیح:

بدیهی است که وقتی رفتارگرایان تحلیلی ذهن و امور ذهنی را چیزی جز رفتار نپندارند، اسم این حالات را دارای مرجع خاصی که حکایت از آن بکنند، قلمداد نخواهند کرد. ظاهراً مترجم حرف نفی «not» را از قلم انداخته که برگردانی متضاد با مراد رفتارگرایان ارائه کرده است.

ترجمه پیشنهادی:

نام حالات و فرآیندهای ذهنی بازگوکننده تعابیر ارجاعی نیستند.

It is certainly true that mental phenomena have behavioral manifestations, which supply our main evidence for them in other creatures.

برگردان مترجم:

به یقین سخن صادقی است که پدیده‌های ذهنی دارای جلوه‌های رفتاری هستند و قرائن و شواهد اصلی ما به سود آنها در موجودات دیگر نیز مؤید آن پدیده‌هاست.

توضیح:

نیگل در این جمله دو مطلب را تأیید می‌کند:

۱. پدیده‌های ذهنی دارای علائم رفتاری هستند.

۲. این علائم شاهدهی است بر اینکه از طریق آنها می‌توان پی به وجود پدیده‌های ذهنی در سایر مخلوقات برد.

مطلب نخست از ترجمه استیفاد می‌شود، اما درباره‌ی مطلب دوم چه باید گفت؟ ترجمه نه تنها دارای اشکالات ویرایشی است، به طوری که هیچ فارسی‌زبان اصیلی را نمی‌توان یافت که چنین سخن بگوید، بلکه مطابق با متن اصلی نیز نیست. بنگرید به فعل «supply» یا باید گفت که مترجم آن را ترجمه نکرده است یا آن را به «مؤید بودن» برگردانده است. در هر دو صورت مرتکب خطا شده است. این فعل در بافت کنونی به معنای «تأمین کردن»، «دراختیار گذاشتن»، «به دست دادن» و معانی از این دست است.

ترجمه پیشنهادی:

به یقین درست است که پدیده‌های ذهنی دارای علائم رفتاری هستند که تأمین‌کننده دلیل اصلی مان به وجود آنها در سایر مخلوقات است.

That is required for the identity to be a scientific and not a conceptual truth.

برگردان مترجم:

شرط لازم این همانی علمی بودن است و نه صدق مفهومی.

طبق صفحه شخصی دکتر جواد حیدری در دانشگاه شاهد، وی مدرک کارشناسی ارشد پیوسته خود را در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع) و مدرک دکترا را در رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرده است. وی اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد است. عمده فعالیت ایشان را باید در حوزه ترجمه دانست که چند سالی است با توجه به علاقه خود به نیگل، تلاش کرده آثار این فیلسوف را به فارسی برگرداند.

پیشنهاد داد: این مسئله برای این همانی لازم است تا حقیقتی علمی باشد نه مفهومی.

۱۱-۱. صفحه ۶۲

And what they leave out is just what was deliberately left out of the physical world by Descartes and Galileo in order to form the modern concept of the physical, namely, subjective appearances.

برگردان مترجم:

و آنچه آن نظریات حذف می‌کنند درست همان چیزی است که عالم‌ها و عامداً دکارت و گالیله از جهان فیزیکی حذف کرده بودند تا مفهوم جدیدی از نمودهای فیزیکی، یعنی، ذهنی پدید آورند.

توضیح:

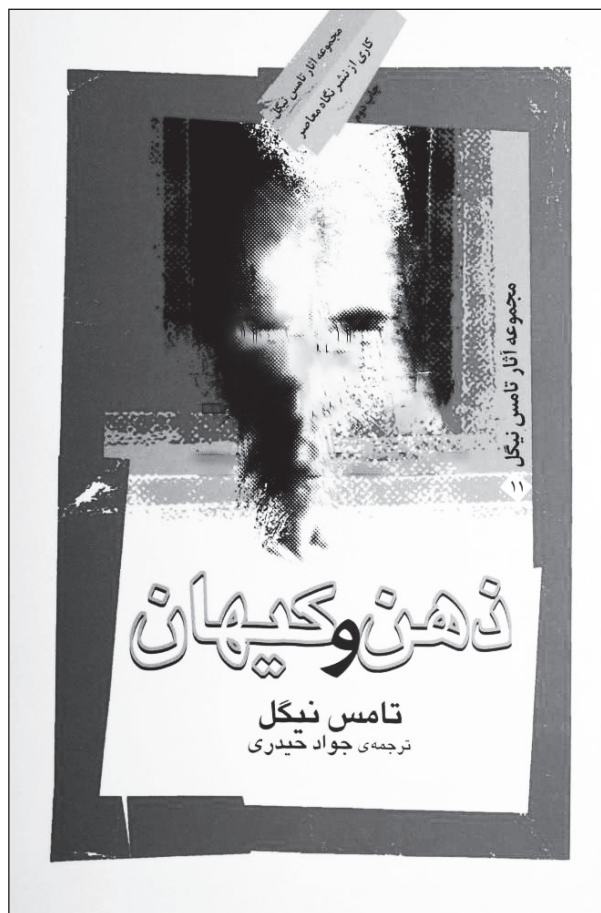
نیگل معتقد است که نظریه‌هایی چون رفتارگرایی، کارکردگرایی و امثال آن چیزی را از جهان فیزیکی کنار می‌گذارند که دکارت و گالیله چنین کردند و آن عبارت است از نمودهای درونداد و سوژکتیو. اکنون بنگرید به ترجمه: اولاً چگونه می‌توان تصور کرد که طبق نظریات فیزیکالیسمی که امور ذهنی باید کنار گذاشته شوند. نمودهای ذهنی بیانگر نمودهای فیزیکی هستند؟ یعنی مدافعان این نظریه‌ها از یک سو امر ذهنی را حذف و از سوی دیگر اثبات می‌کنند؛ آن هم اثباتی که نمودهای فیزیکی به امور ذهنی معنا شود؟ به علاوه مرجع «what» چیست؟ خواننده منتظر است که نیگل بگوید ایشان چه چیزی را حذف می‌کنند. با این توصیف باید گفت خطای بزرگ در این جمله آن است که چون عبارت «namely, subjective appearances» بلافاصله پس از عبارت «concept of the physical» آمده، مترجم خیال کرده بیانگر آن است، در حالی که همان طور که ملاحظه کردیم «namely, subjective appearances» توضیحی است برای «what» که در ابتدای جمله آمده است.

ترجمه پیشنهادی:

آن چیزی که این نظریه‌ها کنار می‌گذارند، دقیقاً همان چیزی است که دکارت و گالیله عمداً از جهان فیزیکی کنار گذاشتند تا مفهوم مدرنی را از امر فیزیکی پدید آورند و آن عبارت است از نمودهای درونداد.

۱۲-۱. صفحه ۶۳

So if Ψ really is Φ in this sense, and nothing else, then Φ by itself, once its physical properties are understood, should likewise be sufficient for the taste of sugar, the



توضیح:

بحث بر سر نظریه «این همانی» است که طبق آن، امور ذهنی با امور فیزیکی این همان هستند و به آنها فروکاست می‌شوند. در پاراگرافی که جمله منتخب در آن قرار گرفته، نیگل بر یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها دست می‌گذارد. توضیح آنکه اگر فرض کنیم که اولاً شلیک عصب C با احساس درد این همان است، ثانیاً در این نظریه قرار نیست تحلیل مفهومی انجام شود و واژگان و عبارات ذهنی به بدیل فیزیکی تحلیل شوند، بنابراین لازم است ویژگی و خصوصیتی را مدنظر قرار دهیم که به لحاظ مفهومی با ویژگی‌های فیزیکی متفاوت است. اذعان به چنین ویژگی و خصوصیتی اساس این همانی علمی است. به عبارت دیگر در این همانی علمی با صدق مفهومی سروکار نداریم. پس افزون بر اشکال‌های دیگری که در ترجمه هویداست، مهم‌ترین اشکال آن است که اسم اشاره «that» که در جمله منتخب آمده، به مطلب فوق (وجود ویژگی‌ای متمایز از ویژگی‌های فیزیکی) اشاره دارد، در حالی که مترجم آن را کاملاً نادیده گرفته است.

ترجمه پیشنهادی:

با توجه به این مقدمه اکنون می‌توان ترجمه جمله فوق را چنین

feeling of pain, or whatever it is supposed to be identical with.

برگردان مترجم:

بنابراین، اگر، به این معنا، Y واقعاً Q باشد، و نه هیچ چیز دیگر، آن‌گاه Y باید یک‌تنه، همین که خواص فیزیکی اش مسلم فرض شود، برای چشیدن شکر، احساس درد، یا هر چیز که با Q یکسان انگاشته می‌شود کفایت نکند.

توضیح:

همان طور که معلوم است مترجم برای دو نماد « Ψ » و « Φ » به ترتیب نمادهای « Y » و « Q » را قرار داده است که به نظر زیباتر آن بود که همان نمادهای مؤلف گنجانده شود. در انگلیسی « Ψ » نماد هر امر روانی و ذهنی و « Φ » نماد امر فیزیکی است. از این نکته که بگذریم، یک اشتباه خیلی ساده سبب شده که معنای کل جمله تغییر نکند. اگر « Q » معادل « Φ » است، مؤلف در ادامه درباره این کلمه که نماد امر فیزیکی است صحبت می‌کند. در نظریه این همانی « Φ » یا به تعبیر مترجم « Q » اساس این همانی بوده و امور ذهنی به آن تحویل می‌روند.

ترجمه پیشنهادی:

بنابراین اگر به این معنا « Ψ » واقعاً « Φ » باشد، نه چیز دیگر، وقتی ویژگی‌های فیزیکی « Φ » را مسلم فرض می‌کنیم، فی‌نفسه همچنین باید برای مزه شکر، احساس درد یا هر چیز دیگری که قرار است با « Φ » این همان باشد کفایت نکند.

۱-۱۳. صفحه ۶۳

It seems conceivable, for any Φ , that there should be Φ without any experience at all.

برگردان مترجم:

برای هر Q قابل تصور است که Q وجود داشته باشد، بدون اینکه اصلاً هیچ‌گونه تجربه‌ای از آن داشته باشیم.

توضیح:

یکی از انتقادهای مهم بر نظریه این همانی را کریبکی بیان کرد. طبق نظر او اسامی نوع مثل آب و H_2O نظیر اسامی خاص دال ثابت هستند. بنابراین اگر این همان باشند، ضرورتاً این همان هستند، اما اگر ضرورتاً این همان نباشند، اساساً این همان نیستند. حال اگر طبق ادعای مدافعان نظریه این همانی، امر فیزیکی مثل «عصب C » با امری ذهنی نظیر «احساس درد» این همان است، باید مثل این همانی‌های علمی چون آب و H_2O ضروری باشد؛ یعنی نتوان

هیچ یکی از طرفین را بدون دیگری تصور کرد، اما تصور پذیراست که عصب C فاقد ویژگی ذهنی «احساس درد» باشد؛ لذا این دو این همان نیستند. با این حساب بحث بر سر ویژگی فیزیکی است که از ویژگی ذهنی بی‌بهره باشد، نه اینکه نسبت ویژگی فیزیکی با ما سنجدیده شود و بگوییم وضعیتی را می‌توان تصور کرد که ویژگی فیزیکی وجود دارد، اما ما از آن تجربه‌ای نداریم. به عبارت دیگر در نظریه این همانی نسبت دو ویژگی با هم سنجدیده می‌شود، نه نسبت ویژگی فیزیکی با ما. به علاوه در خصوص ادراک ویژگی فیزیکی، واژه تجربه به کار نمی‌رود. تجربه در این متن صرفاً به ویژگی‌های ذهنی درونداد اطلاق می‌شود.

ترجمه پیشنهادی:

برای هر Φ قابل تصور است که Φ بدون هرگونه تجربه‌ای وجود داشته باشد.

۱-۱۴. صفحه ۶۴

But if we don't regard that as an option and still want to pursue a unified world picture, I believe we will have to leave materialism behind.

برگردان مترجم:

اما اگر دوگانه‌انگاری را تنها شق ممکن ندانیم و، با این همه، بخواهیم باز به دنبال جهان‌نگری واحد باشیم، به عقیده‌ی من باید مادی‌انگاری را پشت سر بگذاریم.

توضیح:

پس از آنکه نیگل درباره برخی از نظریه‌های مادی‌انگاری نظیر رفتارگرایی و این همانی سخن گفت و آنها را مردود اعلام کرد، اکنون به آخرین نظریه مادی‌انگاری یعنی حذف‌گرایی اشاره می‌کند؛ دیدگاهی که طبق آن ذهن اساساً وجود ندارد. حال می‌خواهد بگوید که اگر این نظریه را درست ندانیم و همچنان تصویر یکپارچه از جهان را در سر پیورانیم، باید به کلی دست از مادی‌انگاری بشوییم.

اما مترجم ضمیر *that* را به نظریه دوگانه‌انگاری برگردانده است؛ در حالی که این ارجاع کاملاً اشتباه است و نه تنها با عبارت‌های این جمله بلکه با جملات قبل و بعد نیز همخوان نیست. معنا ندارد که بگوییم اگر دوگانه‌انگاری را گزینه ممکن ندانیم، باید مادی‌انگاری را رها کنیم.

ترجمه پیشنهادی:

اما اگر حذف‌گرایی را به عنوان یک گزینه ممکن ندانیم و همچنان

بخواهیم به دنبال تصویری یکپارچه از جهان باشیم، به اعتقاد من باید مادی‌انگاری را رها کنیم.

۱۵-۱. صفحه ۶۴

I suspect that the appearance of contingency in the relation between mind and brain is probably an illusion, and that it is in fact a necessary but nonconceptual connection, concealed from us by the inadequacy of our present concepts.

برگردان مترجم:

ظن من بر این است که امکان بودن ارتباط بین ذهن و مغز احتمالاً توهم است، و این ارتباط، در واقع، ارتباط ضروری اما غیر مفهومی است، و ناکافی بودن مفاهیم کنونی ما این ارتباط را از ما پنهان می‌کند.

توضیح:

این بخش را باید یکی از شاهکارهای ترجمه به حساب آورد. متأسفانه مترجم با برگردان اشتباه کلمه «suspect» کاملاً معنای جمله را تغییر داده است. نیگل در صدد بیان این جمله است که شاید مدافعان نظریه این همانی، ارتباط بین ذهن و بدن را همچون آب و H₂O نه امکانی، بلکه ضروری پسینی دانسته که در حال حاضر مفاهیم کافی برای روشن کردن چنین این همانی در دست نیست؛ لذا همچنان این همانی برقرار است. اما باید اذعان کرد که این اعتقاد به غایت مشکوک است. حال بنگرید به ترجمه؛ گویی نیگل نیز در قامت یک نظریه‌پرداز این همانی معتقد است که رابطه ذهن و بدن نه امکانی بلکه ضروری است!

ترجمه پیشنهادی:

من مشکوکم به اینکه ظهور امکان در رابطه ذهن و بدن احتمالاً توهم است و در واقع ارتباطی ضروری، البته نه پیوندی مفهومی، است که به دلیل ناکافی بودن مفاهیم کنونی مان از ما پنهان مانده است.

۱۶-۱. صفحه ۶۵

Certainly the mind-body problem is difficult enough that we should be suspicious of attempts to solve it with the concepts and methods developed to account for very different kinds of things.

برگردان مترجم:

مسئله ذهن-بدن آن قدر دشوار هست که ما باید نسبت به تلاش‌هایی در جهت حل آن مشکوک باشیم با توجه به اینکه این مفاهیم و روش‌ها به وجود آمدند تا انواع بسیار مختلفی از چیزها را توضیح بدهند.

توضیح:

شک نیگل به تلاش کسانی است که می‌خواهند مسئله ذهن و بدن را با استفاده از مفاهیم و روش‌هایی حل کنند که برای چیزهای دیگری متفاوت با مسئله ذهن و بدن به کار گرفته می‌شوند. اکنون خواننده محترم بسنجد که آیا مطلب با برگردان مترجم همخوان است؟

ترجمه پیشنهادی:

قطعاً مسئله ذهن و بدن به قدر کافی دشوار است که مجبور باشیم به تلاش‌هایی مشکوک باشیم که این مسئله را با مفاهیم و روش‌هایی حل می‌کنند که برای توضیح انواع چیزهای خیلی متفاوت بسط یافته‌اند.

اگر بنا باشد درباره ترجمه کتاب، داوری کلی ارائه کنیم باید اذعان کرد که متأسفانه مترجم نمره قابل قبولی کسب نمی‌کند. لازم نیست خواننده برای درستی یا نادرستی این ادعا دست به مقابله بزند و متن فارسی را با متن اصلی مقاله کند، بلکه اگر صرفاً کتاب ترجمه شده را بخواند، این مطلب را تصدیق خواهد کرد. شاید بتوان ضعف اصلی مترجم را که البته سواد دانشگاهی او هم شاهد این مدعاست، ناآشنایی با فلسفه تحلیلی دانست؛ ضعفی که سبب شده مترجم مقهور متن اصلی شود و حتی نتواند برگردانی حداقلی از این کتاب ارائه کند

۲. کلمات و شبه‌جمله‌هایی که اشتباه ترجمه شده‌اند. (ابتدا برگردان مترجم سپس ترجمه پیشنهادی آمده است).
۲-۱. صفحه ۵۷
physical science: «علم فیزیک» به جای «علم فیزیکی» (این اشکال در موارد متعدد تکرار شده است. علم فیزیک صرفاً به دانشی خاص اطلاق می‌شود اما اگر به فیزیکالیسم معتقد باشیم و جهان را صرفاً برساخته از اجزای فیزیکی بدانیم، دانش‌هایی چون زیست‌شناسی، روان‌شناسی و... نیز علم فیزیکی شمرده می‌شوند.)
- ۲-۲. صفحه ۵۷
mathematically precise quantitative description: «توصیف کمی و به لحاظ ریاضی دقیقی» به جای «به لحاظ ریاضیاتی توصیف کمی دقیقی (قید «به لحاظ ریاضیاتی» نه فقط «توصیف»، بلکه «توصیف کمی» را مقید می‌کند.)
- ۲-۳. صفحه ۵۸
relationally: «به نحوی نسبی» به جای «به نحو رابطه‌ای». (این مشکل در صفحه ۶۲ بار دیگر تکرار شده است.)
- ۲-۴. صفحه ۵۸
parts: «بخش» به جای «اجزاء».
- ۲-۵. صفحه ۵۸
primary qualities: «کیفیات ثانویه» به جای «کیفیات اولیه».
- ۲-۶. صفحه ۵۸
subjective experiences: «تجارب ذهنی» به جای «تجارب درونداد یا سوپرکتیو» (چون در این کتاب واژه «mental» به «ذهنی» ترجمه شده لازم است برای واژه «subjective» ترجمه‌ای متفاوت انتخاب شود. دلیل دیگر اینکه در همین جمله تجارب سوپرکتیو قسمی از حیات ذهنی در نظر گرفته شده است.)
- ۲-۷. صفحه ۵۸
those of other creatures: «حیات دیگرانسان‌ها» به جای «حیات سایر موجودات».
- ۲-۸. صفحه ۵۹
have encouraged: «زنده کرده است» به جای «تقویت کرده است».
- ۲-۹. صفحه ۵۹
primarily: «در وهله‌ی اول» به جای «عمدتاً».
- ۲-۱۰. صفحه ۵۹
ultimate reality: «واقعیت غایی» به جای «واقعیت بنیادی».
- ۲-۱۱. صفحه ۶۰
behavioral dispositions: «گرایش‌های رفتاری» به جای «استعدادهای رفتاری». (دیسپوزیشن یا استعداد، اصطلاحی تخصصی در رفتارگرایی است. طبق رفتارگرایی امور ذهنی چیزی جز رفتار نیستند. حتی اموری که به رفتار نمی‌انجامند چون قوه یا استعداد تبدیل شدن به رفتار را دارند، نوعی رفتار به حساب می‌آیند. بنابراین انتخاب واژه «گرایش» برای این واژه نه تنها مرسوم نیست، بلکه معنای یادشده را منتقل نمی‌کند.)
- ۲-۱۲. صفحه ۶۰
essentially: «اساساً» به جای «ضرورتاً».
- ۲-۱۳. صفحه ۶۰
needs: «باید» به جای «نیاز است».
- ۲-۱۴. صفحه ۶۰
mental statement: «گزاره‌ی ذهنی» به جای «گفته یا بیان ذهنی» (گزاره اصطلاحی فلسفی است و با اظهار و بیان فرق می‌کند.)
- ۲-۱۵. صفحه ۶۰
the aspect of mental phenomena: «وجه پدیده‌ی ذهنی» به جای «جنبه‌ای از پدیدارهای ذهنی».
- ۲-۱۶. صفحه ۶۰
the way sugar tastes to you: «طعم شکر در مذاق شما» به جای «نحوه‌ای که مزه شکر را می‌چشید». (کیفیت پدیداری اشیاء، نحوه تجربه و به نظر رسیدن آنها برای ماست.)
- ۲-۱۷. صفحه ۶۱
this در عبارت «Since this is not a conceptual truth»: «سخن» به جای «نظریه».
- ۲-۱۹. صفحه ۶۱
nonphysical experiential quality: «ویژگی آزمایشی غیر فیزیکی» به جای «کیفیت تجربی غیر فیزیکی» (اولاً quality را باید به کیفیت ترجمه کرد، نه ویژگی. ویژگی برگردان property است و متأسفانه

- ۲-۲۶. صفحه ۶۲ Identity theorists: «نظریات این‌همانی» به جای «نظریه‌پردازان این‌همانی».
- ۲-۲۷. صفحه ۶۲ Heat: «درجه‌ی حرارت» به جای «حرارت». (هرچند این واژه به درجه‌ی حرارت نیز ترجمه می‌شود، اما وقتی می‌گوییم چیزی با جنبش مولکولی این‌همان است، مقصود نه درجه‌ی حرارت، بلکه خود حرارت یا گرماست. درجه‌ی حرارت و حرارت دو چیز هستند، نه یک چیز).
- ۲-۲۸. صفحه ۶۲ argued: «قائل بود» به جای «استدلال کرد». (این هم یکی دیگر از جاهایی که نشان می‌دهد مترجم به اصطلاحات خاص فلسفه توجه نکرده است.)
- ۲-۲۹. صفحه ۶۳ a priori: «پیشین» به جای «پیشینی». (باز هم توجه نداشتن به اصطلاحات فلسفه)
- ۲-۳۰. صفحه ۶۳ existing: «وجودی» به جای «موجودی».
- ۲-۳۱. صفحه ۶۳ or taste: «و بچشد» به جای «یا بچشد».
- ۲-۳۲. صفحه ۶۳ effects: «اثر و تأثیر» به جای «تأثیرها».
- ۲-۳۳. صفحه ۶۳ the taste of sugar: «چشیدن شکر» به جای «مزه و طعم شکر». (این مزه و طعم شکر است که دارای احساس پدیداری است، نه چشیدن آن که صرفاً عملی فیزیکی است.)
- ۲-۳۴. صفحه ۶۳ contingently: «مشروط» به جای «امکانی».
- ۲-۲۵. صفحه ۶۲ leave out: «حذف کردن» به جای «کنار گذاشتن». (از آنجا که «حذف‌گرایی» یکی از نظریه‌های فلسفی است، شایسته نیست وقتی صحبت درباره‌ی سایر دیدگاه‌هایی است که «حذف‌گرایی» در زمره‌ی آنها نیست، از این عبارت استفاده کرد.)
- مترجم همچون بسیاری از اصطلاحات، دقت نکرده که باید برای هر یک از آنها معنای خاص آن را به کار برد، اما خطای فاحش دیگر او در برگردان experiential به آزمایشی است، در حالی که مقصود از این واژه در این بافت همان کیفیات تجربی است؛ یعنی دست‌کم بخش خاصی از ویژگی‌های ذهنی که دارای کیفیت هستند، نظیر نحوه‌ی به نظر رسیدن بوی خوش. ایشان دقت نکرده که اساساً ویژگی آزمایشی غیرفیزیکی چه ترکیبی نامتجانسی است. چه معنایی دارد که ویژگی‌ای آزمایشی، اما غیرفیزیکی باشد؟!)
- ۲-۱۹. صفحه ۶۱ conceptual analysis: «تحلیل غیرمفهومی» به جای «تحلیل مفهومی».
- ۲-۲۰. صفحه ۶۱ analytical behaviorism: «تحلیل مفهومی» به جای «رفتارگرایی تحلیلی».
- ۲-۲۱. صفحه ۶۲ causes و is caused: به ترتیب «موجب» و «ناشی از» به جای «علت» و «معلول» (همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، اصطلاحات هر علم باید درست ترجمه شود. وقتی در ابتدای جمله سخن از اضافه شدن مؤلفه‌ی علی است، در ادامه باید علت و معلول ترجمه کرد.)
- ۲-۲۲. صفحه ۶۲ had to explain: «باید تبیین کنند» به جای «مجبور بودند تبیین کنند».
- ۲-۲۳. صفحه ۶۲ the reference of "pain": «ارجاع به درد» به جای «ارجاع درد». (وقتی reference با حرف اضافه‌ی of می‌آید، به صورت «از» یا علامت کسره ترجمه می‌شود که در اینجا دومی مناسب است.)
- ۲-۲۴. صفحه ۶۲ under the headings: «تحت عنوان» به جای «تحت عناوین».
- ۲-۲۵. صفحه ۶۲ یکی از مهم‌ترین ادعاهای نظریه‌پردازان این‌همانی این است که این‌همانی‌های علمی از سنخ تحلیلی نبوده تا ضروری باشند، بلکه رابطه‌ی آنها امکانی است؛ یعنی هر چند ذهن و بدن با هم این‌همان هستند، اما می‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد؛ لذا رابطه‌ی آنها ضروری نیست. این مطلب را می‌توان در مقاله «پلیس»

مترجم پیش از آغاز کتاب، مقدمه‌ای با عنوان «مقدمه‌ی مترجم» به کتاب افزوده است. با مطالعه آن درمی‌یابیم که این مقدمه در حکم یک مقاله مروری (review) است که از تسلط نسبی نویسنده بر کتاب نیگل حکایت می‌کند. از آن رو که زبان این مقدمه، ترجمه‌ای بود، نویسنده این سطور را بر آن داشت تا جستجویی در فضای مجازی انجام دهد و با کمال تأسف باید گفت که این مقدمه برگرفته از مقاله‌ای است که شخصی به نام «مورلند» (Moreland) در همان سال انتشار کتاب، در مجله‌ای با عنوان «Philosophia Christi» در شماره ۱۴ به چاپ رسانیده و شوربختانه مترجم آن را به نام خود به فارسی برگردانده است.

(Place) که نیگل نیز بدان اشاره می‌کند یافت. اتفاقاً استدلال کریپکی آن است که اگر دو چیز با هم این همان باشند، این همانی باید ضروری باشد، نه امکانی و چون این همانی ذهن و بدن ضروری نیست، لاجرم اساساً این همانی بین این دو برقرار نخواهد بود. اکنون بنگرید که از برگردان «مشروط» چگونه باید امکان یادشده را درک کرد. این هم نشان از آن است که مترجم به این کلمه که اصطلاحی خاص است توجهی ندارد.

۳-۲. صفحه ۶۴

evidence: «قرائن و شواهد» به جای «شاهد».

۳. کلمات و عباراتی که ترجمه نشده‌اند. (زیر این کلمات خط کشیده شده است. ما در اینجا نیز ابتدا ترجمه مترجم از عبارت و سپس ترجمه پیشنهادی را می‌آوریم).

۳-۱. صفحه ۵۷

Let me begin with a brief history of: «کار خود را با تاریخ مختصر... شروع می‌کنم» به جای «اجازه دهید کار خود را با تاریخ مختصر... شروع کنم»

۳-۲. صفحه ۶۰

all that needs: «آنچه باید» به جای «همه‌ی آنچه نیاز است».

۳-۳. صفحه ۶۱

can be confirmed only by the future development of science: «می‌توان آن را با پیشرفت‌های آینده علم تأیید کرد»، به جای «صرفاً می‌توان آن را با توسعه آتی علم تصدیق کرد».

۴. کلمات و عباراتی که معادلی در متن اصلی ندارند و مترجم بدون دلیل آنها را به ترجمه افزوده است. (زیر کلمه‌ای که در متن نیست خط کشیده‌ایم).

۴-۱. صفحه ۵۹

The task is to come up with an alternative: «وظیفه [ی ما] به دست دادن یک شق بدیل است.» (با مطالبی که قبلاً درباره این عبارت بیان کردیم نیازی به افزوده مترجم نیست.)

۴-۲. صفحه ۶۰

It is certainly true: «به یقین سخن صادق است»، به جای «قطعاً صادق است».

۴-۳. صفحه ۶۱

tended to be pulled back: «معمولاً... عقب‌نشینی می‌کنند». (نیازی به این واژه نیست و حذف آن ضرری به متن نمی‌زند.)

۴-۴. صفحه ۶۳

you don't need anything more than H₂O for water: «برای [تشکیل] آب به چیز بیشتری از H₂O نیاز ندارید.» به جای «برای آب به چیزی بیش از H₂O نیاز ندارید». (این ترجمه نوعی دوگانگی بین آب و H₂O را می‌رساند. گویی آب چیزی است غیر از H₂O که برای تحقق آن نیازمند H₂O است، در حالی که طبق نظریه این همانی مقصود از این جمله آن است که آب همان H₂O است.)

ترجمه‌ای بود، نویسنده این سطور را بر آن داشت تا جستجویی در فضای مجازی انجام دهد و با کمال تأسف باید گفت که این مقدمه برگرفته از مقاله‌ای است که شخصی به نام «مورلند» (Moreland) در همان سال انتشار کتاب، در مجله‌ای با عنوان «Philosophia Christi» در شماره ۱۴ به چاپ رسانیده و شوربختانه مترجم آن را به نام خود به فارسی برگردانده است. جالب آنکه مترجم حتی تلاش نکرده شماره صفحاتی را تغییر دهد که مورلند بر اساس متن انگلیسی به آنها ارجاع داده است و صرفاً در پایان این مقاله پاراگرافی را به تشکر از برخی افراد نظیر آقای مصطفی ملکیان اختصاص داده که ظاهراً بسیار تحت تأثیر ایشان است. همگان می‌دانند که امروز این کار چیزی جز دزدی علمی یا انتحال نامیده نمی‌شود و در فضاهای دانشگاهی با آن برخورد جدی می‌کنند.

سخن آخر

آقای مصطفی ملکیان در مراسم رونمایی از ترجمه کتاب «برابری و جانبداری» که در خرداد سال ۱۳۹۴ در مشهد برگزار شد، دکتر حیدری را یگانه دانشجو و دوستی می‌داند که معرفی وی از نیگل را جدی گرفت و تلاش کرد آثار او را به فارسی برگرداند. ملکیان در ادامه چنین می‌گوید:

من راستش در مسائل علمی با هیچ کسی واقعاً تعارف ندارم. این را صادقانه می‌گویم. اگر بخوام داوری منصفانه بکنم، به نظر من ترجمه‌های دکتر حیدری از لحاظ دقت بسیار عالی است.

ما در اینجا درباره سایر آثار ترجمه شده نیگل چیزی نمی‌توانیم بگوییم که هریک از آنها نیازمند بررسی جداگانه است، اما اگر صرفاً بر کتاب «ذهن و کیهان» تمرکز کنیم، با نگاه خوش بینانه باید گفت که جناب ملکیان ترجمه این کتاب را ملاحظه نکرده است، وگرنه دست‌کم این کتاب را از گفتار خود استثنا می‌کرد. البته اکنون بر اهل فن ضرورت دارد که سایر کتاب‌های دکتر حیدری را بررسی کنند تا میزان صحت و سقم کلام آقای ملکیان بیش از پیش روشن شود.

امیدواریم این نقد توانسته باشد به قدر ناچیزی تهو و بی‌باکی مترجمانی چون آقای حیدری را کاهش داده و پیش از ترجمه یک اثر، دانش خود را درباره موضوع کتاب بیازمایند. البته با توجه به خوشخوان نبودن متن فارسی، بر همه ما از جمله آقای حیدری فرض است که به زبان فارسی اهمیت بیشتری دهیم. همچنین امید آن داریم که ناشرانی چون نشر نگاه معاصر، بی‌دلیل به مترجم اعتماد نکنند و دست‌کم بخش‌هایی از اثر ترجمه شده را به رؤیت متخصصان آن علم بسپارند.

۵. اشکالات ویرایشی

۵-۱. تلاش شده معادل انگلیسی اسامی خاص در متن ذکر شوند، اما این قاعده همه جای کتاب اعمال نشده است. برای نمونه بنگرید به صفحه ۵۷، هر چند معادل نام گالیله در کوشه آمده، اما مترجم از ذکر معادل نام دکارت خودداری کرده است.

۵-۲. در صفحه ۵۱ معادل جمله «شرط لازم این همانی علمی بودن است و نه صدق مفهومی» به صورت مورب و ایتالیک آمده، در حالی که در متن ترجمه این مسئله رعایت نشده است.

۵-۳. در سطور مختلفی از بخش منتخب، بلافاصله پس از ویرگول، حرف عطف «و» آمده که این خلاف قواعد ویرایش فارسی است. برای نمونه نگاه کنید به صفحه ۵۷ جمله: «اگر ما این مسأله را بجد بگیریم، و لوازمش را استخراج کنیم...».

۶. اشکالات نثر فارسی

اگر فارغ از اشکالات ترجمه، صرفاً بخواهیم بر نثر فارسی و میزان خوشخوان بودن تمرکز کنیم، باید گفت که کتاب از این جهت نیز دارای اشکالاتی است. هر چند از بخش نخست که به ترجمه جملات پرداختیم تا حدود زیادی می‌توان این مطلب را استنباط کرد، در اینجا نیز به موارد دیگر اشاره می‌کنیم.

۶-۱. صفحه ۵۹: «در این نگرش دوگانه‌انگار...» (می‌توان گفت: به نظر دوگانه‌انگار...)

۶-۲. صفحه ۶۱: «این نظریه قائل بود که...» (مگر نظریه هم صاحب درک و شعور است که به آن قائل بودن را نسبت دهیم؟ می‌توان به جای آن گفت: طبق این نظریه...)

۶-۳. صفحه ۶۲: «افزوده‌ی فوق‌انگیخته‌ی این نیاز است که...» (درک این جمله بر عهده خواننده!)

۶-۴. صفحه ۶۳: «ما معمولاً آب را از طریق کیفیات قابل ادراک حسی‌اش می‌شناسیم.» (به جای «قابل ادراک حسی‌اش»، می‌توان واژه کوتاه «محسوس» را برگزید.)

انتحال

مترجم پیش از آغاز کتاب، مقدمه‌ای با عنوان «مقدمه‌ی مترجم» به کتاب افزوده است. با مطالعه آن درمی‌یابیم که این مقدمه در حکم یک مقاله مروری (review) است که از تسلط نسبی نویسنده بر کتاب نیگل حکایت می‌کند. از آن رو که زبان این مقدمه،